

سبک نویسنده، سبک مترجم (۳)

علی خزاعی فر

این مقاله در ادامه دو مقاله قبلی در باب رابطه بین سبک نویسنده و سبک مترجم نوشته شده است. نویسنده نخست براساس تعریف خود از سبک، رابطه میان سبک و معنی را تبیین می‌کند. نویسنده با این که می‌پذیرد سبک و معنی ارتباطی ناگسستنی دارند ادعا می‌کند که در عمل می‌توان سبک و معنی دو متن مبدأ و مقصد را جداگانه بررسی کرد. نویسنده سپس به معرفی حوزه جدیدی می‌پردازد با عنوان سبک‌شناسی ترجمه و برای آن نقشه راه ترسیم می‌کند. در پایان، نویسنده شاخص‌هایی تحت عنوان شاخص‌های سبکی در دو حوزه واژگان و نحو برمی‌شمارد و با مثال‌هایی اهمیتی این شاخص‌ها را در تعیین سبک ترجمه نشان می‌دهد.

۱. مقدمه

در شماره قبل گفتیم که سبک را به شیوه‌های مختلف تعریف کرده‌اند. ما آن تعریف از سبک را که به تعریف عام این واژه نزدیک است انتخاب کردیم چون این تعریف به درد کار ترجمه می‌خورد. بنا بر این تعریف سبک عبارت است از نحوه انتخاب واژگان و ساختارها از سوی نویسنده. و گفتیم که، بر این اساس، هرمتنی، اعم از ادبی و غیرادبی، بناچار سبک دارد: «سبک هرنویسنده با کلماتی که انتخاب می‌کند و با شیوه کنار هم نشان دادن کلمات (نحو) مشخص می‌شود. کلمه ممکن است ساده، محاوره‌ای، دشوار، رسمی، فنی، خوش‌آهنگ، دقیق، ملموس، انتزاعی، مبهم و غیره باشد. تنوع کلمات در نوشته‌ای ممکن است کم یا زیاد باشد. نویسنده ممکن است پرگو و درازنویس باشد یا مختصر و مفید بنویسد. در حوزه نحو نیز نویسنده امکان انتخاب دارد هرچند که در مقایسه با واژگان انتخابش محدودتر است.» نیز گفتیم که سبک هرمتن یا هرنویسنده را می‌توان توصیف و ارزش‌گذاری کرد. برخی از صفاتی که در توصیف و ارزش‌گذاری سبک به کار می‌رود عبارت است از: «زیبا، منسجم، روشن، خودمانی، حماسی، روان، طبیعی، ساده، استاندارد، شوخ‌طبعانه، غیررسمی، متکلف، مغلق، ادبی، آرکائیک، التقاطی، محافظه‌کارانه، محاوره‌ای،

خشک، احساسی، متظاهرانه، شلخته، موجز، بلیغ، گنگ، اثرگذار، مطبوعاتی، فاضلانه، تغزلی، شاعرانه، جدلی، پراطناب و غیره.»

در این تعریف، سبک با چگونه گفتن سرو کار دارد نه با چه گفتن. مقصود از این سخن این است که وقتی از سبک ترجمه صحبت می‌کنیم از غلط یا درست بودن متن ترجمه در قیاس با متن اصلی صحبت نمی‌کنیم. مترجم ممکن است در ترجمه مرتکب غلط بشود اما بتواند سبک نویسنده را منتقل کند و برعکس، ممکن است از حیث معنایی غلطی در کارش نباشد اما نتواند سبک نویسنده را منتقل کند. زیاد اتفاق می‌افتد که مترجمی به خیال وفادار بودن کلمات نویسنده را با دقت معنایی کامل ترجمه کرده اما همین دقت بیش از حد باعث شده که سبک ترجمه برخی از ویژگیهای سبک متن اصلی را از دست بدهد.

۲. رابطه سبک و معنی

این تعریف از سبک که ناظر بر جنبه‌های صوری (واژگانی و نحوی) متن است ممکن است این تصور را ایجاد کند که سبک و معنی از یکدیگر جدا هستند؛ یعنی معنی ماده‌ای ثابت و واحد است که قبل از صورت وجود دارد و می‌توان آن را به صورت‌ها (یا سبک‌ها)ی مختلف بیان کرد. معنی ماده‌ای ثابت و واحد نیست بلکه صورت ظرفی را به خود می‌گیرد که در آن ریخته می‌شود. به عبارت دیگر، معنی ارتباط ناگسستنی با صورت دارد و جدا از صورت وجود ندارد و معانی مختلف، یا بهتر است بگوئیم لایه‌های مختلف معنایی، به دلیل وجود صورت‌های مختلف به وجود می‌آید. اگر فکر واحدی را بتوان به چند صورت بیان کرد، این چند صورت از حیث معنی یکسان نخواهند بود. برخی صورت‌ها از حیث معنی ممکن است تفاوت‌های مختصر و برخی ممکن است تفاوت‌های بنیادی داشته باشند. اگر دو صورت اطلاعات واحدی را به خواننده منتقل کنند، ممکن است از جهات معنایی زیر با هم متفاوت باشند:

- یک صورت بر وجهی از جمله تأکید دارد، صورت دیگر بر وجهی دیگر؛
- یک صورت انفعال راوی را می‌رساند یک صورت عاملیت راوی را؛
- دو صورت از حیث لحن متفاوتند؛
- دیدگاه نویسنده نسبت به موضوع صحبت و نیز نسبت به مخاطبش در هریک از دو صورت متفاوت است؛
- میزان احساسی که نویسنده در بیان موضوع نشان می‌دهد در هریک از دو صورت متفاوت است؛

- میزان و نوع احساسی که متن در خواننده ایجاد می‌کند در هر یک از دو صورت متفاوت است.

چنان که گفته شد، صورت یا سبک ارتباط ناگسستگی با معنی دارد و سبک‌شناسان معاصر هم سبک را در ارتباط با معنی تعریف کرده‌اند. ولی ما در تعریفمان سبک را از معنی جدا کرده‌ایم. این جداسازی قراردادی است؛ نوعی تقسیم کار است. یعنی قبول داریم که سبک با معنی مرتبط است و هر تغییر در صورت یا سبک یک متن به تغییر در یکی از لایه‌های معنایی متن منجر می‌شود، اما تعریف صوری ما از سبک این امکان را به ما می‌دهد که سبک متن اصلی و سبک ترجمه را از حیث صورت یا از حیث زیباشناختی یعنی تأثیری که بر خواننده می‌گذارد با هم مقایسه کنیم. بدیهی است می‌توان متن مبدأ و متن مقصد را جداگانه از حیث معنی یا لحن هم با هم مقایسه کرد و مثلاً تحقیق کرد که چه مقدار از معنی متن اصلی در خلال ترجمه از دست رفته است. بنابراین، تعادل سبکی و تعادل معنایی میان دو متن مبدأ و مقصد دو مفهوم مختلف است به نحوی که می‌توان یکی را بدون ارتباط با دیگری سنجید.

بر اساس تعریف صوری ما از سبک، میان متن مبدأ و متن مقصد زمانی تعادل سبکی برقرار می‌شود که بتوانیم دو متن را با صفاتی یکسان توصیف کنیم. تعادل سبکی تعادلی در سطح کلان متن است و نه سطح خرد یعنی سطح کلمه و جمله. در واقع وقتی خواننده درباره سبک متنی قضاوت می‌کند قضاوت او ناظر بر کل متن است و صفاتی را نیز که در ابتدای مقاله در توصیف سبک متن آوردیم ناظر بر احساسی است که پس از خواندن یک متن یا بخشی از آن در خواننده به وجود می‌آید. بدیهی است این احساس از جمع موارد خرد ایجاد می‌شود. ممکن است موارد خردی در متن باشد که با سبک کلی متن تناقض داشته باشد اما در نهایت صفتی که سبک متنی را توصیف می‌کند بیانگر احساس کلی خواننده نسبت به متن است.

۳. سبک‌شناسی ترجمه

سبک‌شناسی ادبی شاخه‌ای از سبک‌شناسی و پرکاربردترین شاخه سبک‌شناسی است. حوزه‌ای است بین رشته‌ای متشکل از دو رشته زبانشناسی و ادبیات. سبک‌شناس ادبی پژوهشگری است متخصص در مباحث زبانشناسی و علاقه‌مند به ادبیات که در پژوهش خود در متون ادبی به دنبال یافتن سرخ‌های زبانی است که به درک بهتر فرم متن، شخصیت‌های

داستان، دیالوگ‌ها، ریتم، ساختار، صنایع ادبی، نقطه دید، لحن و مضمون نویسنده و غیره کمک می‌کند. سبک‌شناس ادبی مخصوصاً در پی آن است که ببیند چگونه با درک بهتر اجزای سبک می‌توان به تفسیر جامع‌تری از متن دست یافت.

سبک‌شناسی ادبی به بررسی سبک در متون تألیفی می‌پردازد. برای بررسی سبک در متون ترجمه‌شده به حوزه پژوهشی دیگری نیاز است که می‌توان آن را «سبک‌شناسی ترجمه» نامید. این حوزه هنوز در مراحل جنینی است و با توجه به اهمیت ترجمه به‌ویژه ترجمه ادبی امید می‌رود که در آینده شاهد شکوفایی این حوزه پژوهشی باشیم. رشته مقالاتی که اینجانب تحت عنوان سبک نویسنده-سبک مترجم می‌نویسم در چارچوب این حوزه پژوهشی قرار می‌گیرد. به نظر اینجانب اهداف این حوزه عبارتند از:

- تعریف سبک به نحوی که به کار ترجمه‌شناسان بیاید؛
- یافتن ارتباطات اعم از شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان سبک متن مبدأ و متن ترجمه‌شده؛
- ابداع اصطلاحات خاص برای توصیف سبک متن ترجمه‌شده در مقایسه با سبک متن اصلی؛
- دستیابی به زبانی عینی‌تر برای سنجش سبک ترجمه‌شده با پرهیز از داوری‌های ارزشی؛
- دستیابی به مفاهیم و اصطلاحاتی که صرف‌نظر از دو زبان یا دو متن خاص در سطح عام و جهانی قابلیت کاربرد داشته باشند.

۴. شاخص‌های سبکی

با توجه به تعریفی که از سبک ارائه دادیم، برخی از عناصر یا شاخص‌های تعیین‌کننده سبک در دو حوزه واژگان و نحو عبارتند از:

- الف: انتخاب واژه مناسب.** مترجمان در انتخاب واژه توانایی یا ذوق متفاوتی دارند و تفاوت آنها به تفاوت در سبک آنها منجر می‌شود. در انتخاب واژه نکات زیر اهمیت دارند:
- دقت در انتخاب واژگان (برای مثال انتخاب واژه خاص به جای واژه عام و نیز انتخاب واژه‌ای که به یک حوزه گفتمانی خاص تعلق دارد). بدیهی است مترجمی که واژگان بیشتری در خدمت دارد از مترجمی که واژگان کمتری به کار می‌برد قدرت بیشتری در انتخاب واژه دقیق و مناسب یا اثرگذار دارد.

- یکدستی در انتخاب واژگان؛ از آنجا که هر واژه یک برچسب سبکی دارد عدم توجه به برچسب سبکی کلمات باعث به هم آمیختن سبک‌های مختلف می‌شود.
- تناسب واژگان با موضوع بحث و برآورده کردن انتظارات خواننده؛ بدیهی است هر واژه‌ای را هر کجا نمی‌توان به کار برد. گاهی وجود یک کلمه نابجا در میانه یک متن باعث سلب اعتماد خواننده از مترجم می‌شود.
- تنوع واژگانی^۱. تنوع واژگانی در متن ترجمه ممکن است از تنوع واژگانی در متن مبدأ کمتر باشد؛ در چنین حالتی مترجم کلمات عام‌تری به کار برده و نویسنده کلمات خاص‌تر.
- طول کلمه: از دیگر شاخص‌ها طول کلمه است که آن را با تعداد حروف آن می‌سنجیم. اگر بنا را بر این بگذاریم که کلمات ساده‌تر و متداول‌تر کوتاه‌ترند و کلمات رسمی‌تر بلندتر، در این صورت متنی که در آن کلمات بلندتر به کار رفته، از متنی که متوسط طول کلمه در آن کوتاه‌تر است رسمی‌تر به حساب می‌آید.

ب. نوشتن ترکیبات واژگانی قابل قبول

- ترکیبات واژگانی از خود واژگان اهمیت بیشتری دارند و میزان دقت و تناسب در انتخاب آنها بیانگر میزان تسلط زبانی مترجمان است. این ترکیبات عبارتند از:
- هم‌آیندها، یا ترکیبات واژگانی متشکل از واژگانی که همیشه با هم می‌آیند.
 - اصطلاحات
 - ترکیبات واژگانی که برای اولین بار در زبان مقصد دیده می‌شوند. این ترکیبات در ترجمه‌های مترجمان خام‌دست معمولاً عیناً و لفظ‌به‌لفظ گرفته‌برداری می‌شود. نتیجه

^۱تنوع واژگانی یکی از ویژگی‌های سبکی است که می‌توان آن را به طور کمی تعیین کرد. تنوع واژگانی متن ترجمه‌شده را می‌توان با تعیین نسبت میان کل کلمات متن و کل کلمات متفاوت متن سنجید. هرچه تعداد کلمات متفاوت در مقایسه با کل کلمات متن بیشتر باشد تنوع واژگانی متن بیشتر است. برای مثال اگر متنی ۷۸ کلمه دارد که از ۶۲ کلمه متفاوت تشکیل شده است (برخی کلمات بیش از یکبار تکرار شده‌اند) نسبت میان کل کلمات به کلمات متفاوت یا تنوع واژگانی متن را می‌توان از فرمول زیر به دست آورد:

$$۱۰۰ \times \text{تعداد کل واژگان متن} / \text{تعداد واژگان متفاوت} = \text{تنوع واژگانی}$$

$$۷۱/۳ \% = (۶۲ \div ۸۷) \times ۱۰۰$$

این گرده برداری در بسیاری از مواقع ترکیبی است عجیب و غیرقابل قبول. مترجمان حرفه‌ای می‌دانند که همیشه گرده برداری جواب نمی‌دهد و لذا یا معادل فارسی آن را انتخاب می‌کنند یا تغییراتی در اصل تعبیر می‌دهند به طوری که ترکیب نهایی پذیرفتنی است.

واژگان و ترکیبات واژگانی شبکه واژگانی متن را تشکیل می‌دهند. هر متن، در ظاهر، مجموعه‌ای از کلمات است که در ساختارهایی دستوری به کار رفته‌اند. اما در هیچ متنی انتخاب و ترکیب کلمات و ساختارها تصادفی نیست بلکه نویسنده کلمات و ساختارها را به دقت از میان مجموعه‌ای از کلمات و ساختارها انتخاب می‌کند تا بتواند معنایی خاص را منتقل کند و نیز سبکی خاص ایجاد کند. پس در هر متن، کلمات و ساختارها یک شبکه معنایی و یک شبکه سبکی ایجاد می‌کنند که به هم مرتبطند. با تحلیل متن می‌توان این دو شبکه را نشان داد.

در اینجا با ذکر مثالی اهمیت شبکه سبکی را نشان می‌دهیم. این مثال دو ترجمه از بخش آغازین کتاب جان بانی‌ین با عنوان *سلوک زائر*² است. اصل کتاب، از جهت سبکی، یعنی هم به جهت قدمت زبان آن و هم به جهت نوع کلمات و ساختارهای انتخاب شده، چنان که اهل فن می‌گویند، برای خواننده انگلیسی زبان قدمتی شیرین و تأثیری جادویی دارد. اما در اینجا بحث ما درباره ترجمه‌های آن است. قبل از معرفی این ترجمه‌ها یک نکته حائز اهمیت است و آن این که در ترجمه، مترجمان معمولاً تحت تأثیر جمله‌بندی نویسنده قرار می‌گیرند و لذا بسیاری از کلمات و ساختارهایی که انتخاب می‌کنند تحت تأثیر متن اصلی است. ولی البته چنین الزامی وجود ندارد و مترجم برای ایجاد تعادل سبکی می‌تواند متن را به گونه‌ای ترجمه کند که انگار دارد به فارسی تألیف می‌کند. بدیهی است در ترجمه در سطح کل متن یعنی سطح سبک تقیید به لفظ و ساختارهای نویسنده تا آنجا معنی می‌دهد که به سبک ترجمه آسیبی وارد نشود. در اینجا دو ترجمه چاپ شده از متن مورد نظر را می‌بینید. دو مترجم این کتاب در انتخاب کلمه و ترکیبات واژگانی کم و بیش تحت تأثیر متن اصلی بوده‌اند هر چند که هدفشان در هر حال ایجاد سبکی بوده که متناسب با فضای داستان باشد.

As I walked through the wilderness of this world, I lighted on a certain place where was a Den, and I laid me down in that place to sleep: and, as I slept, I dreamed a dream. I dreamed, and behold, I saw a man, clothed with rags,

² The Pilgrim's progress

standing in a certain place, with his face from his own house, a book in his hand, and a great burden upon his back.

ترجمه شماره (۱)

همچنان که عرصه پهن دشت این جهان را طی می کردم، ناگاه به مکانی رسیدم که غاری بود. بدان جای در آدم و بر زمین آریدم. خواب مرا در ربود. در عالم رویا مردی را دیدم با جامه ژنده، که در نقطه‌ای ایستاده، روی برگردانده از دیار، کتابی در درست و بارگرانی بر پشت.

ترجمه شماره (۲)

وقتی که در بیابان این جهان گردش می کردم، اتفاقاً به مکانی که در آن غاری بود رسیدم. و در آنجا برای خواب دراز شده خوابیدم و در رویا مرد ژنده پوشی را دیدم در مکانی که روی او منحرف از خانه اش ایستاده و کتابی در درست و بارگرانی بر دوش داشت.

در دو ترجمه فوق، کلمات و ترکیباتی که مترجمان به کار برده‌اند چنین است:

همچنان که / وقتی که	عرصه پهن دشت / بیابان
طی می کردم / گردش می کردم	ناگاه / اتفاقاً
آریدم / خوابیدم	در عالم رویا / در رویا
جامه ژنده / ژنده پوش	مکان / نقطه
روی برگردانده / منحرف	دوش / پشت
بار گران / بار گران	دیار / خانه

پس هر متن شبکه‌ای از کلمات است که شامل کلمات، ترکیبات واژگانی و ساختارها می‌باشد که هر سه باید به دقت و متناسب با موضوع و هدف متن انتخاب شوند تا بتوان به تعادل سبکی رسید. این شبکه بیانگر قدرت مترجمان در ایجاد سبک است. مترجمان توانا تر با انتخاب‌های دقیق تر و متناسب تر قادرند به یکدستی سبکی بیشتری دست یابند. برعکس، مترجمانی که نمی‌دانند کدام واژه دقیق و مناسب است و کدام واژه با کدام واژه باید ترکیب شود از ایجاد سبکی یکدست ناتوانند. تحت‌اللفظی ترجمه کردن هم مزید بر علت می‌شود. ترجمه شماره (۳) نسبت به دو ترجمه چاپ شده شاید کمترین شباهت به سبک متن اصلی را دارد. در ترجمه پیشنهادی مترجم سعی کرده برخلاف دو مترجم اول از برابری نظیر به نظیر یعنی ایجاد تعادل در سطح خرد فراتر برود و ترجمه‌ای بنویسد که در سطح کلان با سبک متن اصلی برابری کند. از این رو این ترجمه هم عناصر آرکائیک دارد و هم

زبان ادبی. ترجمه شماره (۳) هم برخلاف متن اصلی زبان امروزی دارد و هم آن ایجاز ادبی را ندارد زیرا دچار پرگویی است.

ترجمه شماره (۳):

همچنان که در بیابان این جهان قدم می‌زدم، به جایی خاص رسیدم که در آنجا غاری بود. دراز کشیدم تا بخوابم. وقتی خوابم برد، خواب دیدم. در خواب مردی را دیدم که لباس پاره پوشیده بود و در جایی خاص ایستاده بود و صورتش پشت به خانه‌اش بود. کتابی در دست داشت و باری سنگین بر پشت حمل می‌کرد.

ترجمه پیشنهادی

روزی از بیابانی برهوت می‌گذشتم. به غاری رسیدم. داخل شدم تا لختی بیاسایم. خوابم در ربود. در عالم خواب مردی دیدم ژنده‌پوش، پشت به دیار ایستاده، کتابی در دست، باری گران بر دوش.

ج. طول جمله

در حوزهٔ نحو، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سبکی طول جمله است. اگر هر جملهٔ متن اصلی به یک جمله ترجمه شود، در این صورت می‌توان گفت که متن اصلی و ترجمه از جهت شاخصه سبکی طول جمله یکسان هستند. ولی مشکل زمانی به وجود می‌آید که مترجم ترجیح می‌دهد جمله متن اصلی را نه به یک جمله بلکه به دو یا سه جمله ترجمه کند. برخی زبان‌ها امکان نوشتن جملات بلند را به نویسنده می‌دهد بدون این که جمله غیرعادی جلوه کند حال آن که در زبانی دیگر نوشتن جملات بلند اگرچه ممکن است اما طبیعی جلوه نمی‌کند. و این به دلیل تفاوت میان زبان‌ها از حیث امکانات بیانی است. در ترجمه جملات بلند، دغدغه مترجم نباید این باشد که هرطور شده جمله بلند نویسنده را به جمله‌ای واحد ترجمه کند. مترجم باید به تأثیر جمله‌ای که می‌نویسد فکر کند. اگر جمله بلند او در فارسی غیرعادی جلوه می‌کند حال آن که جمله نویسنده چنین حسی را به خوانندهٔ خود نمی‌دهد در این صورت نیازی نیست حتماً جمله نویسنده را به یک جمله ترجمه کند، بلکه کفایت حس بلندبودن جمله را به خواننده منتقل کند.

د. انسجام

متن ترجمه‌شده قبل از این که ترجمه باشد متن است و لذا باید دارای متنیت یا ویژگی‌های متنی باشد. متنیت خود متشکل از چندین شاخصه است. دوبگراند و درس‌لر (۱۹۸۱) برای

نخستین بار متنیت را براساس هفت شاخصه تعریف کردند. از این هفت شاخصه دو شاخصه اهمیت بیشتری دارند. این دو عبارتند از انسجام زبانی (cohesion) و وحدت منطقی (coherence). انسجام زبانی عبارت است از رابطه میان کلمات و جملات از طریق عوامل زبانی. این عوامل زبانی شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند که کلمات و جملات را به یکدیگر پیوند می‌دهد. اما صرف وجود این عوامل متنیت نمی‌سازد. کلمات و جملات و رای این پیوند ظاهری و سطحی باید یک پیوند منطقی هم داشته باشند یعنی درباره مفهومی واحد صحبت کنند. بنابراین وحدت منطقی عبارت است از پیوند میان کلمات و جملات از حیث منطقی به نحوی که خواننده احساس کند جملات و کلمات مفهوم واحدی را بیان می‌کنند. اگر بخواهیم از منظری دیگر تعریف کنیم، انسجام باعث می‌شود که متن «روان» باشد و وحدت باعث می‌شود که متن «منطقی» باشد. در پژوهش‌های زبانی معمولاً بین انسجام و وحدت تمایز قائل می‌شوند. در اینجا ما به پیروی از ادبا، هر دو مفهوم را تحت عنوان واحد انسجام بررسی می‌کنیم چون کارکرد هر دو مفهوم ایجاد متنی منسجم است.

حال باید دید ارتباط این بحث با ترجمه چیست؟ متن اصلی از آن جهت که متن است دارای انسجام است. اما در جریان ترجمه، بخصوص اگر ترجمه لفظ به لفظ باشد، انسجام متن اصلی مخدوش می‌شود. راه چاره این است که مترجم اطلاعات موجود در متن اصلی را دوباره در متن ترجمه سازمان بدهد به طوری که متن ترجمه هم انسجام داشته باشد یعنی هم روان باشد هم منطقی. دلیل دیگر ارتباط بحث انسجام با ترجمه این است که در مواردی ممکن است متن اصلی فاقد انسجام باشد. در این موارد مترجم می‌تواند به آن انسجام ببخشد. در هر حال متن ترجمه، صرف نظر از اصل آن، خود متن است و باید انسجام داشته باشد و مترجم مسئول انسجام دادن به متن است؛ به عبارت دیگر، از مترجم انتظار می‌رود متنی بنویسد با زبانی روان، منطقی، قابل فهم، فاقد تناقض و ابهام و عاری از حشو. مترجم به طرق زیر می‌تواند به متن انسجام بدهد، اعم از انسجام زمانی، انسجام منطقی و انسجام مضمونی:

- با افزودن حروف ربط، یا با تکرار واژگان یا ضمائر
- با استفاده از کلماتی که ربط منطقی یا زمانی ایجاد می‌کنند، مثل /ما، بنابراین
- با بارز کردن جمله عنوان در پاراگراف
- با حفظ و بارز کردن تأکیدات نویسنده
- با ترتیب درست دادن به اجزای جمله
- با استفاده از ساختارهای موازی بین اجزای جمله یا بین جملات.

انسجام، با تعریفی که ما از سبک پذیرفتیم، یک عنصر سبکی است. یعنی متن ترجمه شده ممکن است از حیث معنی با متن اصلی تطابق نداشته باشد اما خود متنی منسجم باشد. خواننده بدون توجه به متن اصلی می‌تواند منسجم بودن یا نبودن متن اصلی را تشخیص بدهد. در مثال زیر، اگر متن فوق را با اصل انگلیسی آن مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که متن ترجمه انعکاس آینه‌وار متن اصلی نیست چون مترجم کوشیده اطلاعات متن اصلی را طوری در ترجمه سازمان بدهد که این روابط (چه در داخل جمله و چه بین جملات) به متنی «روان» و «منطقی» منجر شود و متن ترجمه همچون متن اصلی از حیث روابط زبانی، مضمونی و منطقی متنی منسجم باشد:

Lydia was a stout, well-grown girl of fifteen, with a fine complexion and good-humoured countenance; a favourite with her mother, whose affection had brought her into public at an early age. She had high animal spirits, and a sort of natural self-consequence, which the attentions of the officers, to whom her uncle's good dinners and her own easy manners recommended her, had increased into assurance. She was very equal therefore to address Mr. Bingley on the subject of the ball, and abruptly reminded him of his promise; adding, that it would be the most shameful thing in the world if he did not keep it. His answer to this sudden attack was delightful to their mother's ear. "I am perfectly ready, I assure you, to keep my engagement; and when your sister is recovered, you shall if you please name the very day of the ball. But you would not wish to be dancing while she is ill."

لیدیا دختری بود خوش‌بنیه. پانزده سال بیشتر نداشت ولی از سنش بزرگتر به نظر می‌رسید. پوستی شفاف و چهره‌ای بشاش داشت. سوگلی مادرش بود و به همین دلیل از بچگی با مادرش به هر مجلسی می‌رفت. شور و سرزندگی از او می‌بارید و ذاتاً خودپسند بود. افسران به علت ضیافت‌های بزرگی که شوهر خاله‌اش می‌داد و نیز بخاطر رفتار سبک خودش توجه زیادی به او نشان می‌دادند. همین باعث شده بود که خودپسندیش به گستاخی تبدیل شود تا حدی که خود را همتراز آقای بینگلی تصور کند و درباره میهمانی با او صحبت کند و وعده‌اش را به یادش بیاورد و حتی بگوید خلیف وعده کردن کار زشتی است. پاسخ آقای بینگلی به این حمله ناگهانی لیدیا به گوش خانم بنت خوش آمد: «مطمئن باشید که من کاملاً آماده‌ام که به وعده‌ام وفا کنم. حال خواهرتان که بهتر شد هر روزی را که خواستید تعیین کنید. خواهرتان که مریض باشد رقصیدن چه لطفی دارد؟»
غرور و تعصب: ترجمه نگارنده
